



گسست بین «باید و هست»، در حکمت اسلامی وجود ندارد

استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قم گفت: در حکمت اسلامی واقعاً گسستی بین باید و هست وجود ندارد اگر تر هیوم را قبول کنیم که بین باید و هست گسست وجود دارد باید بگویم فلسفه اسلامی با این گسست موافق نیست.

استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قم گفت: در حکمت اسلامی واقعاً گسستی بین باید و هست وجود ندارد اگر تر هیوم را قبول کنیم که بین باید و هست گسست وجود دارد باید بگویم فلسفه اسلامی با این گسست موافق نیست.

به گزارش خبرنگار مهر، نخستین روز همایش دو روزه «جهان انسانی، حکمت اسلامی» به همت کانون اندیشه جوان و همکاری کارگروه فلسفه اسلامی مؤسسه اشراق، دیروز دوشنبه ۱۳ بهمن در تالار کمال دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد. محسن جوادی، استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قم در این همایش با موضوع «مسأله دانش و ارزش» سخنرانی کرد.

جوادی بیان کرد: نظام اخلاق ارسطویی به بیانهای مختلف یکی از رایج ترین و غالب ترین نظریه های اخلاقی در طول تاریخ بوده و هنوز هم هست. نظریه اخلاقی ارسطو آنقدر مورد پذیرش بوده است که حتی کسانی مثل غزالی که فیلسوفان را کافر و مرتد حساب می کند و در تهافت الفلاسفه بارها فیلسوفان بزرگ مسلمان را به دلیل داشتن عقایدی که منافات با آموزه های دینی دارد به کفر متهم می کند، همین غزالی هیچ جا در مورد اخلاق هیچ گونه نقدی به اندیشه اخلاقی فیلسوفان ندارد اما در جاهای دیگر آنها را به کفر متهم می کند. غزالی می گوید اگر در اندیشه فیلسوفان یونانی حرف حسابی باشد همین مسئله اخلاق است.

استاد دانشگاه قم تصریح کرد: هیوم درباره این چارچوب اخلاقی که اندیشه اخلاقی است می گوید این روش سست و بی بنیاد است و اگر کسی توجه کوچکی به این روش داشته باشد متوجه می شود که پایه هایش لرزان است. زیرا از هست ها به بایدها دارد منتقل می شود، بدون هیچ توجیه منطقی. این آن چیزی است که در مورد صورت بندی های اخلاقی ارسطویی که شکل رایج اندیشه اخلاقی در غرب و در جهان اسلامی بوده هنوز هم هست. در مورد نظریه امر الهی هم می گوید خدایی وجود دارد و این خدا برای بشر غایبی تعیین کرده است و ناگهان می گوید بنابراین باید انسان راست بگوید زیرا خدا گفته است. وی می گوید از این حکمت نمی توانیم نتیجه بگیریم که باید این کار را نکنیم. بعدها کسی مثل جی ادوارد مور هم حرفهایی شبیه این را زد و به مغالطات طبیعی گرایانه معروف شد. از وقتی که هیوم این جمله را مطرح کرد شارحین و ناقدین خیلی زیادی در موردش فکر و تأمل کردند شاید صدها مقاله وجود دارد که این جمله او را نقد کرده اند.

وی ادامه داد: چند نکته در حرف هیوم مهم است. اول اینکه هیوم یک مسئله منطقی را فقط طرح می کند و می گوید مشکل منطقی وجود دارد نه مشکل متافیزیکی، مشکل منطقی مشکل مربوط به استدلال است. اما هیچ جایی راجع متافیزیک قضیه بحث نمی کند. اصلاً حرف نمی زند که دانش از ارزش جداست. بحث متافیزیکی نمی کند. مشکل منطقی هیچ ربطی به مشکل متافیزیکی ندارد. بنابراین یک مشکل منطقی است. مک اینتایر یکی از نقدهایی که بر هیوم دارد این است که می گوید اگر حرف هیوم را متافیزیکی تفسیر کنیم و بگویم واقعاً قائل است که دانش از ارزش جداست، خودش مرتکب این مغالطه شده است.

این استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قم افزود: روش اخلاقی هیوم این است که برای اینکه بدانند چیزی اخلاقی است یا نه می آید از مردم می پرسد که شما عدالت را چه می دانید و از چه چیزی خوشتان می آید. اینها فکت هستند؛ از این فکت ها نتیجه می گیرد که عدالت خوب است. این خودش آن چیزی که می گفت را نقض می کند. یعنی اگر داستان هیوم داستان متافیزیکی باشد خودش اولین ناقض حرف خودش است. بعدها طرفداران هیوم ۹۹ درصدشان به این طرف رفتند که منظور هیوم یک بحث فلسفی است یعنی می خواهند بگویند که داستان ارزشها از واقع ها جداست.

جوادی گفت: فیزیک از فکت های عالم مادی و اجسام صحبت می کند، زیست شناسی از یک فکت دیگری صحبت می کند زیست شناسی از فکت سلامتی صحبت می کند. اما اخلاق از فکتی صحبت نمی کند در حالیکه در گذشته ارسطو می گفت اخلاق هم از یک فکتی صحبت می کند. اگر پزشکی از سلامت بدن صحبت می کند اخلاق از سلامت روح صحبت می کند. اخلاق شبیه پزشکی است. همانطوری که پزشکی یک دانش و واقعیت است و از جنس هست ها است، اخلاق هم همین است؛ منتها آن موضوعش سلامتی بدن است که کار پزشکی است این سلامتی روح است. درواقع هردو از یک قضیه فکتوآل واقعی صحبت می کند. این چیزی بود که ارسطو می گفت ولی در هیوم داستان عوض می شود. وی معتقد است که اخلاق اصلاً از

چیزی صحبت نمی کند؛ اخلاق یک جور باز خورد خواسته های ماست؛ تعبیر معروف «عقل، برده احساس است» که در آثار هیوم است این طور تفسیر شده که عقل که در جاهای دیگر حقیقت ها را می بیند. در اخلاق حقیقتی نیست که ببیند.

وی بیان کرد: عقل فقط می تواند آن مقصد یا غایتی که میل انسان و تمایل انسان به آن سمت است را پیدا کند و بگوید از این جا بهتر می توانید به واقعیت ها برسید. این آن چیزی بود که شارحین به خصوص پوزیتیویست ها که خودشان را به نحوی هیومی جدید تلقی می کنند می گفتند. می گویند ما به نحوی از خود هیوم هم تجربه گراتر هستیم و نتیجه می گیرند که چیزی به نام دانش اخلاق وجود ندارد. این آن چیزی است که البته فراز و فرود زیادی دارد. از این جهت می پردازم به آن چیزی که در حکمت اسلامی بیشتر می تواند دنبال شود. بحث های اخلاقی در جهان اسلام یک مقدار پراکندگی دارد.

وی افزود: مثلاً بخشی از آن را در فلسفه می بینید، بخشی از آن را در کلام و حتی در اصول فقه و عرفان می بینید. همین باعث شده که بعضی ها بگویند اندیشه اخلاقی در جهان اسلام انحطاط یا زوال پیدا کرده است. اما این مسئله شاید مقداری برداشت صحیحی از واقعیت اندیشه اخلاقی جهان اسلام نباشد.

وی اظهارداشت: در مورد فضیلت و مباحث فرا اخلاق نیز همینطور است. درباره اینکه معنای خوب و بد چیست، آثاری در کلام داریم. بی توجهی به آن بی توجهی به میراث اخلاقی تمدنی ماست. ما آنقدر تنبل شده ایم که می گوییم چون این خط را دنبال نکرده ایم بنابراین اصلاً نیست. شاید این قضاوت که بگوییم اخلاق اسلامی ضعیف شده، باید مبتنی بر اسناد بیشتری باشد. دو کتاب اخلاقی را دیدن و این طور قضاوت کردن درست نیست.

دکتر جوادی تصریح کرد: در فلسفه اسلامی بعضی ها گفتند یک چیزی شبیه تفسیر یا تز هیوم در آثار ابن سینا وجود دارد. حتی مرحوم مطهری یکجا در مقالاتشان چنین برداشتی را دارد و برای مثال روی آثار ابن سینا چنین گسستی را روی باید و هست نشان می دهد و تعبیر می کند که در یک جا عقل شهود کننده حقیقت هاست و در جایی عقل سازنده است؛ سازندگی و ساختن غیر از کشف است. اصلش در اشارات است که گفته در اخلاق ما دنبال خیریم در دانش یا فلسفه یا در حوزه های دیگر دنبال هست ها هستیم؛ این مسئله شبیه تز هیوم تلقی شده است. ولی این برداشت از سوی متفکران مسلمان از جمله لاهیجی و در دوره اخیر مرحوم مهدی حائری نقد شده و گفته اند این برداشت، برداشت درستی نیست. در حکمت اسلامی واقعاً گسستی بین باید و هست وجود ندارد اگر تز هیوم را قبول کنیم که بین باید و هست گسست وجود دارد باید بگوییم فلسفه اسلامی با این گسست موافق نیست. بنای بسیاری از چیزهایی که امروز در فضای فرهنگی و تمدنی و اخلاقی جهان است یعنی ته بسیاری از این دعاوی اخلاقی را بروید خیلی از این نظریه های اخلاقی، یک جور از هیوم تأثیر گرفته اند. حتی کانت که اخلاقش را در تقابل با هیوم راه انداخت در جاهای دیگری به قول خودش به همت هیوم از خواب جزمیت بیدار می شود اما در اخلاق با او مقابله می کند و تحت تأثیرش قرار نمی گیرد.

وی افزود: در کانت عقل ما، اخلاق را می سازد. در ارسطو و یونانی ها اخلاق را از واقعیت می گیریم. اخلاق در آنها یعنی مسیری پیدا کنیم که برای ما غایتش طراحی شده است. برای انسان در نزد ارسطو غایتی تعریف شده است. این مسیر برساختی نیست من نمی سازم؛ این مسیر وجود دارد و من باید بتوانم کشفش کنم. داستان اخلاق در سنت یونانی داستان کشف یک واقعیت است. این کشف واقعیت غیر از آن است که من چه چیزی دلم می خواهد یا نمی خواهد. من خودم بنیان اخلاق نیستم. ما در سنت اخلاق اسلامی نمی توانیم چنین نظریه ای را بپذیریم.

دکتر جوادی یادآور شد: در اخلاق چرا من باید عدالت کنم برای اینکه عدالت خوب است یعنی چه خوب است؟ شما می دانید که در فلسفه اسلامی اساساً خوب با وجود تعبیر می شود. خوب با هستی یکی است و شر با نیستی است. هستی خودش خیر است. وقتی خیر است بایدی که از این خیر بر می آید خودش هم از جنس هستی است. در هر کتاب فلسفه اسلامی وقتی صحبت از خیر می کنند و می گویند خیر یا فضیلت آن چیزی است که شما را به مقصد می رساند. بد آیند و خوش آیند من بنیان اخلاق نیست.

وی ادامه داد: حکمت اسلامی ساختار ارزشها را با ساختار واقعیت ها متفاوت نمی داند. ممکن است گاهی اوقات تجربه ارزشی شما از تجربه های فکت شما کمتر باشند ولی این تجربه های ارزشی توهم و ساخته شما نیست. این تجربه های ارزشی بسیار وقت ها واقعیت هایی را نشان می دهند. امروز معرفت شناسان می گویند حقایق اخلاقی را از منظر این عواطف و احساسات بهتر از منظر عقل می توان دید. یعنی اینطور نیست آن چیزهایی که به عنوان خوبی و بدی می دانید بر ساخته های جامعه باشند یا فرهنگ به شما القاء کند نه. اینها به همان اندازه که چشمانتان این دیوار را می بیند و بعد می گوید این پدیدار دیوار و نقاشی و تخته است به همان شکل هم شما چیزی را خوب می پندارید و آن خوب واقعیت دارد. البته تجربه ارزشی شما ممکن است اشتباه باشد، همانطور که تجربه های واقعی شما هم اشتباه دارد.

استاد دانشگاه قم بیان داشت: مرحوم طباطبایی و ارسطو می گویند تجربه های ما در عدالت بیشتر در معرض خطا هستند بخاطر اینکه از ناحیه عواطف ما تحت تأثیر قرار می گیرند و ممکن است بیشتر اشتباه کنیم. متفکر دیگری می گوید آن چیزی که هیوم می گوید یک اشتباه است زیرا هیوم غفلت می کند که «باید» در یک نظر دیگر همان هست است. بنابراین ما از هست ها به هست رسیده ایم. اینکه می گوید از هست به باید یک مسامحه است. باید هم یکجور هستی است. بنابراین کسی از یک مسیر هستی به غیر هستی نرفته است. خود ارسطو مثالی می زند و می گوید اگر کسی بگوید چاقو برای بریدن است این یک واقعیت است. بشر چاقو را ساخته تا ببرد. اگر شما این را بدانید وقتی چاقو خوب ببرد می گویند چاقوی خوبی است. بین ساختار ارزشی و خوب ها گسستی وجود ندارد.